



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۰۲ سپتمبر ۲۰۲۴

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

از لابلای کتاب ماندگار

“افغانستان در تلاطم تاریخ”

قسمت سی و سوم

کتاب ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" را ورق میزنیم و میرسیم به یک قسمت مهم دیگر.

زنده یاد "مرجان کمال" در این کتاب ماندگار تاریخی خود چنین ادامه میدهند:

[کار های تحقیقاتی علمی و چشم دیدها در ساحه:

فرضیه هایی که قبلاً تعریف گردید به صورت تنگاتنگ وابسته به موادی می باشد که در هنگام ریسرچ و مشاهدات بالای ساحه جمع آوری گردیده است.

ملاقات های مستقیم در ولایات مختلف کشور، ولایات بلخ، بامیان، دایکندی، غزنی، لغمان، لوگر، ننگرهار، کابل، قندهار، پکتیا، خوست، پروان، وردک، و همچنین با بازیگران مختلف محلی، قومندان های پولیس، والی ها، ولسوال ها، رهبران اقتدار محلی مانند ریش سفیدان، بزرگان قومی، ریاست های صحت و ولایات با کارگران صحت، ریاست ها و کارکنان معارف ولایات، ریاست های زراعت آبیاری و مالداری و کارکنان زراعت در ولایات، ریاست های امور زنان ولایات و کارکنان آن و بالاخره مردم محل...]

زنده یاد "مرجان کمال" در تنگ ترین فرصت و دشوارترین زمان و در حالیکه زندگی راحت در پاریس یعنی عروس شهر های جهان داشت و در حالیکه از چند ماهگی و بعد از تجاوز وحشیانه روس بر افغانستان با والدین خود مجبور به ترک خانه و کاشانه شده و راهی دیار دیگران گردیده بود و در آن ماوا به سروسامان رسیده و تحصیلات عالی اکادمیک خود را با موفقیت تمام پشت سر گذاشته بود و زمینه های گسترده فعالیت های اجتماعی از هرنگاه برای شان مهیا بود و...، فرانسه

را با همه خوبی ها و زشتی هایش رها نموده و از عشق و افری که به سرزمین آبائی خود داشتند؛ راهی کشور خسته از جنگ خویش، افغانستان عزیز شدند و در کمترین فرصت و سخت ترین شرایط، اکثریت ولایات و قریه جات و دهات و ولسوالی های آن مرز و بوم را با دقت طی طریق نموده، با مردم منطقه و محل داخل صحبت شده و از مشکلات شان جويا گردیدند و در حد توان و امکانات در حل مشکلات شان ممد و مددگار گردیدند و قدم های استوار در راه رفع مشکلات شان گذاشتند که از ایجاد مکتب و کورس های آموزشی گرفته تا حفر چاه های عمیق و... در خدمت وطن و وطندار بودند و حتی با صرف نظراز پول غذای خود، جهت انجام آن تلاش های خستگی ناپذیر، لحظه آرام و قرار نداشتند. آن روانشاد نان و پیاز وطن را بر بهترین غذا و در قیمتی ترین رستوران پاریس ترجیح می دادند و پیاوه غذای مورد علاقه شان بود. البته مانند اکثر افغانها، به چرب بودن غذا اهمیت وافر داده و مزه غذا را در چرب بودن آن میدانستند و...، این خصوصیات شخصی شانرا از زبان مادر گرامی شان شنیده و به حافظه سپرده ام، ورنه این کمترین را چانس شناخت نزدیک و حتی شنیدن صدای شان هم هرگز میسر نگردید.

ایشان به سنگ و چوب و خاک و باد و باران آن خطه باستانی دل بسته بودند، مردم خود را سخت دوست داشتند، فارغ از قوم و قبیله و اصل و نسب و منطقه بودند، افغانستان عزیز برای شان شامخ ترین و والاترین ارزش ها را داشت و با سربلند بر افغان بودن و از افغانستان بودن خود افتخار میکردند.

و چنان بود که از هر ساعت و هر لحظه بودن در کشور آبائی خود و در بین مردم جنگ زده و آفت رسیده خود، یادداشتی برمیداشتند و ثبت صفحات مجازی کامپیوتر خود می نمودند که عاقبت قرار خواهش و آرزوی همیشگی شان، آن یادداشت ها مرتب گردیده و از فرانسوی به دری زیبا ترجمه شده و شکل یک کتاب قطور و پرمحتوی را به خود گرفته و طور مجانی در دسترس فرزندان کشور در داخل افغانستان قرار گرفت که به اسم با مسمی ای "افغانستان در تلاطم تاریخ" مسما گردید؛ البته با درد و دریغ که در آن زمان، آن گرامی یاد دیگر در میان ما نبودند و به جاودانگان پیوسته بودند که یاد شان گرامی و همیشگی باد و روح و روان شان شاد باد و ممنون از زحمات خستگی ناپذیر آن دخت سرافراز افغان و سپاس از مادر گرامی شان که با زحمات طاقت فرسا و با خون دل و اشک دیده، این وظیفه سترگ ملی و میهنی را انجام دادند.

گفتم نقاش را نقشی بکش از زندگی

با قلم نقش حبابی بر لب دریا کشید